

تأملاتی فقهی در واکاوی و بازخوانی ادله‌ی عده‌ی زنان بدون رحم^۱

رحمان ولی‌زاده*

علی پیردهی**

چکیده

«عده» به مقدار زمانی که زن پس از انحلال نکاح به جهت موت زوج یا به خاطر پاک‌بودن رحمش از جنین یا به جهت تعبد با فرض یقین به برائت رحم از حمل باید صبر کرده و از ازدواج مجدد خودداری نماید. حال در مورد عده‌ی زنانی که به دلایل پزشکی رحم خویش را خارج ساخته دو دیدگاه متصور است؛ یک دیدگاه آن که اطلاق ادله و روایات شامل این دسته از زنان می‌شود و دیدگاه دیگر آنکه به دلیل ظاهر برخی از روایات و عمومیت و اطلاق آنها و تنقیح مناط قطعی و اتحاد طریق با زنان یائسه و زنانی که غیرمدخوله مطلقه می‌شوند لزومی به حفظ عده نیست. هدف از این تحقیق واکاوی ادله‌ی «عده» و بازخوانی باورهای فقهی پیرامون موضوع یاد شده و تطبیق آن بر موضوع پیش آمده است. روش کار نظری و بنیادی بوده که با استناد به قواعد اصولی به استنباط حکم پرداخته شد. نتیجه آنکه زنانی که رحم خویش را خارج کرده به دلیل اتحاد طریق و تنقیح مناط لزوم به حفظ عده ندارند.

کلید واژه‌ها: عده، زنان، روایات، تنقیح مناط.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹
* مربی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسؤل)
valizadeh@baboliau.ac.ir
** دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، آموزش و پرورش بابل، بابل، ایران

۱- بیان مسأله

«عده» آنچنان که در بیان فقیهان وجود دارد در واقع پاس‌داشت کرامت انسانی و عنایت ویژه به مباحث اخلاقی و حفظ عناصر ارزش‌های خانواده در جامعه است، اگرچه حکمت فلسفه‌ی «عده» به شهادت برخی از اندیشمندان منع از اختلاط نسب و نسل می‌باشد، در عین حال به نظر می‌رسد یک حکم تعبدی است که دائر و مدار خصوصیات و شرایط خاصی است که در برخی از صور و حالات بحث آن به میان نمی‌آید مانند جایی که عقد نکاح محقق شود و طلاق قبل از نزدیکی واقع گردد. از سوی دیگر با توجه به توسعه‌ی روز افزون در حوزه پزشکی و خلق‌شدن برخی از موضوعات مستحدث در ارتباط با «عده»، سؤال اصلی این است زانی که رحم خویش را خارج کرده باشند و پیش از دوران یائسگی از سوی زوج مطلقه شوند عده چنین زنی از چه حکمی برخوردار است؟

۲- عده در لغت

کلمه‌ی «عده» به کسر عین و فتح دال مشدد، اسم مصدر به معنای «اعتداد» است و از ریشه‌ی «عدد» گرفته شده که جمع آن عِدَد است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۳۲۴). واژه‌ی عدد در لغت به معنای، گروه و شمار کردن آمده، مانند: «و کلّ شیء احصیناه عدداً» (جن، ۲۸) (قریشی، بی‌تا، ۴، ۲۹۹). عده به کسر اول، شیء معدود است، چنانچه در مفردات آمده: «العده هی الشیء المعدود» عده‌ی زن مطلقه مدت معدودی است که باید در آن مدت زن از زدواج خودداری نماید (فیومی، ۱۴۰۵، ۳۹۶). «إذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ احْصُوا الْعِدَّةَ» (طلاق، ۱).

۳- عده در اصطلاح فقهی

عده در اصطلاح فقهی عبارت است از «مقدار زمانی که زن پس از انحلال نکاح به جهت مرگ شوهر یا به لحاظ اطمینان از پاک‌بودن رحمش از حمل یا به جهت تعبد شرعی با فرض یقین به برائت رحم از حمل، باید صبر کرده و از ازدواج مجدد خودداری نماید» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۱۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۵، ۱۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ۸، ۱۹۴؛ بحرانی، بی‌تا، ۲۵، ۳۹۱).

شهید ثانی می‌نویسد عده به منظور صیانت نسبت‌ها و جلوگیری از آمیخته‌شدن آنها با یکدیگر تشریح شده است (شهید ثانی، ۱۳۷۹، ۹، ۲۱۳؛ سیدمرتضی، ۱۴۰۴، ۱۷۲؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴، ۲۹۱؛

سبزواری، بی‌تا، ۳۹۴؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ۳۴۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ۴۸۹).

۴- دلایل اثبات عده

در این بخش در ابتدا دلائلی که به صورت عام عده را برای همه‌ی زنان در همه حالات اثبات می‌کند پرداخته می‌شود.

۴-۱- دلیل اول: آیات

ممکن است برای اثبات لزوم عده به دلایل ذیل استناد شود:

۱- «یا ایها النبی إذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لَعَدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ» (طلاق، ۱) ای پیامبر (به مردم بگو) هرگاه زنان را بخواهید طلاق دهید به وقت عده آنان را طلاق دهید و عده را بشمارید). نحوه‌ی استدلال این گونه است که از یک سو مطابق ظاهر آیه‌ی شریفه، طلاق همیشه با تحقق عده همراه است و از طرفی با عبارت (و أَحْصُوا الْعِدَّةَ) که سیاق امر است مطابق فهم اصولی لزوم و وجوب از منطوق آیه شریفه مستفاد است لذا می‌توان گفت که داشتن عده واجب است.

۲- «و الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره، ۲۲۸). (زنان طلاق داده شده باید سه قرء (پاکی) درنگ کنند) لفظ «المطلقات» در این آیه نیز - مانند لفظ «النساء» در آیه قبل - از الفاظ عموم می‌باشد و شامل کلیه‌ی اصناف زنان می‌شود و از ظاهر این آیه که جمله خبری متضمن انشایی می‌باشد وجوب و لزوم فهمیده می‌شود.

۴-۲- دلیل دوم: احادیث

به دسته‌ای از روایات زیر، بر درستی این قاعده فراگیر، استدلال شده است، مانند:

۱. روایت معتبر داود بن سرحان از امام صادق (ع): «داود بن سرحان عن ابی عبدالله (ع) قال: «عده المطلقه ثلاثه قروء او ثلاثه اشهر ان لم تکن تحيض» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۴۲۲؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۹۷).

عده‌ی زن طلاق گرفته، سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

در این روایت، امام (ع) عده‌ی زن مطلقه را سه ماه یا سه قرء لازم شمرده است و گستردگی آن، در برگیرنده همه‌ی زنان طلاق گرفته است. پس چنین قاعده‌ای را می‌توان از این روایت دریافت نمود.

۲. روایت صحیح‌ه‌ی حلبی از امام صادق (ع): «صحیح‌ه‌ی الحل‌ب‌ی عن اب‌ی عبدالله (ع) قال: «لاینبغ‌ی للمطلقه ان تخرج الا باذن زوجها حتی تنقض‌ی عدتها؛ ثلاثه قروء او ثلاثه اشهر ان لم تحض» (طوسی، ۱۳۶۳، ۲۵۷).

برای زن طلاق‌گرفته، جز با اجازه شوهر، بیرون رفتن از خانه روا نیست، تا این که عده‌ی وی که سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد به پایان رسد.

زن طلاق‌گرفته، در خانه‌اش عده می‌نشیند و او را نشاید که تا عده‌اش به سر نیامده از خانه بیرون رود. عده‌ی او، سه قرء یا سه ماه است مگر این که عادت شود (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ۲۹۶). به هر روی از لسان آیات و روایات پیش گفته لزوم حفظ عده دریافت می‌شود و این یک قاعده‌ی فراگیر و شاملی است، حال می‌خواهیم ببینیم که آیا از این قاعده‌ی عام کسی یا کسانی تخصیص خورده‌اند یا خیر؟
حال با این فرض می‌خواهیم بدانیم که زنان فاقد رحم تحت عموم قاعده لزوم حفظ عده می‌مانند و یا از تحت آن قاعده خارجند و تخصیص خورده‌اند

در این باب دو دیدگاه مطرح است:

الف. زنان فاقد رحم به دلیل عمومیت لفظ «النساء» در آیه و گستردگی برخی از روایات، همچنان تحت قاعده عام می‌باشند و لذا این دسته از زنان نیز باید عده نگه دارند. ادله آنان همان آیات و روایات پیشین است.

نقد دلایل وجوب حفظ عده زنان فاقد رحم

۱- «یا ایها النب‌ی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العده» (طلاق، ۱).

نحوه دلالت این آیه مبنی بر لزوم حفظ عده ناظر به اطلاق لفظ «النساء» می‌باشد، واژه بکار رفته عام است و عمومیت آن شامل همه زنان می‌شود و از جمله آن زنان فاقد رحم هستند، پس؛ این دسته از زنان باید عده نگه دارند.

در پاسخ به این استدلال برخی از اندیشمندان معتقدند: مضمول لفظ «النساء» نسبت به همه اصناف زنان در صورتی صحیح است که قرینه‌ی متصل یا منفصل وجود نداشته باشد یا حداقل احتمال وجود آن بر تقیید لفظ عام «النساء» به صنف خاصی از زنان نباشد، در حالی که آیه «والاتی یسن من المحیض من نساکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثه اشهر» (طلاق، ۴).

قرینه‌ای آشکار بر تقييد لفظ «النساء» در آیه اول این سوره به زانی است که امکان باروری و آبستن شدن را دارند، چرا که در آیه اخير لزوم عده سه ماهه بر زانی که دارای عادت ماهانه نیستند، مشروط به «ارتیاب» یعنی شک و تردید آنها در امکان آبستنی و باروری شده است، بنابراین مفهوم مخالف آیه مذکور چنین خواهد بود: با عدم احتمال آبستنی در زانی که دارای عادت ماهانه نیستند عده بر آنها واجب نیست و این معنی گواه بر تقييد و تخصیص لفظ «النساء» در آیه اول به زانی است که امکان باروری دارند و حداقل این که امکان نزول همزمان آیات چهارگانه مورد بحث و نیز احتمال اراده شک و تردید در امکان باروری از لفظ «ارتیاب» در آیه مورد بحث سبب اجمال معنا و احتمال محدودیت لفظ «النساء» به صنف خاصی از زنان می باشد، از این رو نمی‌توان آیه فوق را دلیل بر قاعده‌ای عام و فراگیر جهت اثبات لزوم عده در تمام زنان مطلقه قرار داد (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ۲۹۶).

اما به باور نگارندگان چنین تحلیلی صحیح نیست، به خاطر آنکه از جهت عموم، آیه یک سوره طلاق واژه «النساء» شامل همه زنان می شود، یعنی زنان صغیره، غیرمدخوله، یائسه، مطلقه، حیضه، و زنان فاقد رحم، از سوی دیگر آیه مزبور توسط آیات و روایات دیگر منفصلاً تخصیص خورده است و از میان موارد یاد شده زنان یائسه توسط مفهوم مخالف آیه چهار سوره طلاق خارج شد، زنان غیر مدخوله با آیه ۴۹ سوره احزاب خارج گشته و زوجه صغیره به واسطه روایت تخصیص خورده است، لذا قدر متیقن از تخصیص ها این دسته از زنان می باشد که شامل زنان مطلقه حیضه و فاقد رحم نمی‌باشد. از طرف دیگر قدر متیقن از دلیل عام عده زنان مطلقه حیضه می‌باشد، حال زن فاقد رحم بین دو قدر متیقن عام و خاص مانده است، با این وصف از آنجائی که عموم به استناد اصالة العموم حجیت در ماعدای خاص دارد لذا زن فاقد رحم تحت ادله عام باقی می‌ماند و بایستی عده نگه دارد.

نکته دیگر اینکه موضوع در آیه شریفه فقط «نساء» نیست، بلکه زانی است که دارای عده‌اند. بنابراین، آیه شریفه اصلاً اطلاقی ندارد، تا اینکه آیه چهارم از همین سوره مبارکه مقید او باشد. این آیه می‌تواند قرینه باشد که آن آیه در مقام بیان اصل عده باشد.

۲- «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء» (بقره، ۲۲۸) استدلال به این آیه همانند استدلال

قبلی است و لذا واژه «المطلقات» عام بوده و شامل همه موارد غیرخاص می‌شود.

در مقابل این استدلال برخی معتقدند «به نظر می‌رسد حکم وجوب عده در آیه مورد بحث تنها محدود به زانی است که دارای عادت ماهانه هستند، زیرا لفظ «قرء» فقط در مورد زانی قابل اعمال

است که دوران قاعدگی و پاک‌ی دارند و می‌توان برای آنها سه دوره پاک‌ی در نظر گرفت، ولی زنانی که امکان عادت در آنها وجود ندارد نمی‌توانند در گستره و عموم این آیه قرار گیرند و این امر قرینه‌ای بر تخصیص لفظ «المطلقات» به زنانی که دارای عادت ماهانه هستند، خواهد بود؛ لذا نمی‌توان برای اثبات قاعده مورد نظر به آیه فوق نیز استناد نمود» (همان، ۲۹۷).

گرچه استدلال یادشده متین به نظر می‌رسد و واژه «قرء» نظر به زنانی دارد که عادت ماهانه می‌شوند و همین امر قرینه‌ای است که شامل زنان صاحب حیض می‌شود، لکن تلقی نگارندگان آن است که مخصص باید از سوی شارع تنصیص گردد و تنصیص مورد نظر تفسیر مضیق شود و عدول از متن تا حتی‌الامکان صورت نگیرد. مگر آنکه تخصیص مورد نظر تخصیص بی‌ضرری باشد که اثبات چنین امری سهل و آسان نیست چون با یک احتمال از بین می‌رود و آن احتمال می‌تواند این باشد که اطلاق واژه «قرء» هم حالت فعلی را در بر می‌گیرد و هم حالت تقدیری را توضیح آنکه مکانیسم عادت ماهانه یک زن آن است که در اثر فعل و انفعالات طبیعی در تخمدان‌ها است ایجاد قاعدگی به علت تخریب دیواره رحم و خونریزی از آلت زنانه به نام واژن می‌باشد اما در زنان فاقد رحم فعل و انفعالات طبیعی در تخمدان‌ها صورت می‌گیرد اما به دلیل فقدان رحم این خونریزی اتفاق نمی‌افتد که از این حالت به عادت ماهانگی تقدیری یاد می‌کنیم.

و چنانچه مجدداً رحم به وی بازگردد یا پیوند زده شود عادت ماهانه اتفاق می‌افتد و نتیجه‌ی کارکرد تخمدان‌ها در راستای قاعدگی با پیوند رحم محقق می‌شود. بر این اساس این دسته از زنان به نظر می‌رسد همچنان مشمول عنوان عام «المطلقات» می‌باشند با این وصف ادا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

ب- دلایل عدم اثبات عده

برای اثبات این موضوع که زنانی که فاقد رحم هستند لزومی جهت حفظ عده نیست به ادله زیر می‌توان استناد کرد.

اول- روایاتی که دلالت دارند بر لازم نبودن عده بر کسی که همسان‌هایش آبستن نمی‌شوند:

۱. روایتی از کتاب‌های: «کافی»، «تهذیب» و «استبصار» با سند صحیح از صفوان از محمد بن حکیم از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) که فرمود: «التی لا تحبل مثلها لا عده علیها» (حر عاملی،

۱۴۰۹، ۱۵، ۴۲۲؛ صدوق، ۱۳۸۵، ۴۲۱).

زنی که مانندش باردار نمی‌شود، عده‌ای بر او نیست. سخن در این روایت درباره سند و دلالت آن است. درباره سند آن، باید گفت: کسی که در درستی گفتارش درنگ شود جز محمد بن حکیم نیست. او، گرچه بپذیریم که همان خثعی است، ولی بر راستگویی وی تصریح نشده است؛ زیرا درباره او، جز این نیامده است که: امام هفتم (ع) او را فرمان می‌داد که در مسجد مدینه بنشیند و با مردم آن سامان به گفت و گو بپردازد. او نیز، چنین کرد و درباره صاحب قبر با ایشان سخن گفت و هنگامی که به نزد حضرت بازگشت به او فرمود: با آنان چه گفتی و با تو چه گفتند؟ و بدین‌سان، از او خرسند گردید (بروجردی، ۱۳۷۲، ۴۲۹؛ حلبی، ۱۴۱۷، ۲۳۱).

آری، این حدیث را صفوان از او آورده است که بی تردید صفوان بن یحیی است. او یکی از سه نفری است که مرحوم شیخ در کتاب «عده» درباره ایشان گفته است. «انهم من الثقات الذین عرفوا بانهم لا یرون و لا یرسلون الا عمّن یوثق به» (خویی، ۱۳۷۹، ۱، ۶۳). «چنین شناخته شده‌اند که هرگز جز از کسی که می‌توان بدو اعتماد کرد، حدیث با واسطه یا بی واسطه نقل نمی‌کنند» افزون بر این، صفوان، خود از اصحاب اجماع است و یکی از سومین گروه شش نفره - بدین سان، براساس عمل به ظاهر سخن مرحوم شیخ، چنانکه دور از صواب نیست، سند روایت معتبر خواهد بود. اما درباره دلالت حدیث، باید گفت: حکم در این روایت آن است که: بر زنی که مانندش باردار نمی‌شود، عده‌ای نیست.

بدین‌سان، موضوع حکم «زنی که همسانش باردار نمی‌شود» است که مسأله ما را نیز در بر می‌گیرد و نتیجه‌اش آن است که عده‌ای بر زن بدون رحم نباشد. برای روشن‌ساختن بیشتر مطلب می‌گوییم: گاهی باردار نشدن زن، برای پدیده‌ها و بیماری‌های ویژه‌ای است که بسا با گذشت زمان از میان برود و همواره احتمال برطرف‌شدن آن وجود دارد. اگر نازایی از این گونه باشد، تأثیری در از میان برداشتن حکم عده ندارد و گاهی نازایی در پی چیزی است که اگر در هر زنی یافت شود، آن زن آبستن نخواهد شد و می‌توان گفت که همسانش باردار نمی‌گردد و این، همان چیزی است که در حدیث، موضوع حکم است. بنابراین، زنی این گونه و همسان‌های او، هرگاه طلاق داده شوند، عده‌ای بر ایشان نیست.

این مطلب درباره دختر نابالغ و پیرزنی که سال‌های قاعدگی را پشت سر نهاده و نیز زنی که رحم وی را یکسره برداشته‌اند، صادق است. پس او نیز، در گستره موضوع بوده و بی هیچ اشکالی، حکم او را

در بر می‌گیرد.

البته در هنگام صدور این روایت، چنین پدیده‌ای تنها در گروه نخست یافت می‌شد، ولی این سبب نمی‌شود که معنای حدیث را در همان تنگنا محصور سازیم، بلکه همه آنچه را در گستره آن باشند، در بر می‌گیرد. بویژه آن که حکم یادشده، بر همین عنوان آمده است که اشاره‌ای قوی بدان دارد که معیار نبودن عده، همان باردار نشدن است که به یقین، در مسأله ما یافت می‌شود، چنانکه روشن است. بدین-سان، رسابودن حدیث، نسبت به لازم‌نبودن عده بر زنی که رحم وی درآورده شده باشد، شایسته درنگ نیست.

اگر گفته شود: هنگامی که شوهر، دارای بیماری آشکاری باشد که توان آمیزش نداشته و یا نتواند انزال کند، می‌توان درباره همسر وی گفت که همسانش باردار نمی‌شود پس هر گاه وی را طلاق دهد، بنابراین حدیث، عده‌ای بر او نیست، با این که نادرستی آن روشن است.

در پاسخ می‌گوییم: از خود حدیث، به روشنی برمی‌آید که همسانی با زن، سبب نازایی است و این صفتی است برای زن، چنان که در خردسال همین گونه است و هرگز در برگیرنده موردی که در خود زن، علت ویژه‌ای نباشد، نمی‌گردد، چنان که در مورد یادشده چنین است.

اگر گفته شود: گرچه عنوان آمده در حدیث، در برگیرنده زن بدون رحم است، ولی بازگشت آن به مواردی است که در آن روزگاران متعارف بوده که همان خردسال و پیرزن باشد. در پاسخ می‌گوییم: چنین بازگشتی را نمی‌پذیریم، بویژه آن که عنوان یادشده، نخست، در سخن خود امام (ع) آمده است. بلکه باید گفت: ویژه کردن حکم بر موصول و آوردن جمله صله ویژه برای آن، رساننده این است که راز و رمز حکم و معیار آن، همان است که او باردار نمی‌شود و بدین‌سان، اطلاقی توانمند پای می-گیرد (همان مأخذ).

به نظر می‌رسد استدلال بر حدیث بر تطبیق ما نحن فیه قابل جریان نیست، به جهت آنکه تصور نگارندگان آن است که ذهنیت استدلال کننده بر مبنای ملاک واحدی به نام «عده بارداری» می‌باشد، اگر اینگونه باشد، توسعه روایت از حیث موضوع صحیح نیست، چون مصادیق دیگری هستند که در ملاک مزبور برابرنند اما همه معتقدند که باید عده نگه دارند، مثل زنانی که نازا هستند و هیچگاه باردار نمی‌شوند و یا زنانی که با همسرشان نزدیکی ننموده اما شوهر فوت می‌نماید که در این صورت باز حفظ عده واجب است یعنی علی‌رغم آنکه عدم بارداری در این دسته از زنان قطعی است لکن شارع

مقدس دستور به حفظ عده داده است، از این رو روایت مذکور وافی استدلال به عدم عده نیست. از نظر نگارندگان عمومیت قاعده همچنان به قوت خودش باقی است و خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌شود.

دوم - روایت مرسل جمیل بن دراج که در کتاب کافی، از امام باقر یا صادق (ع)

آمده است:

«عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا عن احدهما (ع) فی الرجل یطلق الصبیه التی لم تبلغ و لا یحمل مثلها و قد کان دخل بها و المراه التی قد یئست من المحیض و ارتفع حیضها فلا ید مثلها؟ قال: لیس علیهما عده و ان دخل بهما» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۴۰۹؛ طبرسی، ۱۴۰۷، ۴۸۶).

درباره مردی که همسر خردسال نابالغ خود را طلاق داده است، در حالی که همسان‌هایش باردار نمی‌شوند و با او آمیزش نیز کرده است، همچنین اگر طلاق دهد، همسری را که از عادت ماهانه ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بر بسته و همسان او باردار نمی‌شود، فرمود: بر این دو دسته از زنان، عده‌ای نیست، هر چند با آنان آمیزش کرده باشد.

در سند این حدیث، ارسالی است که جمیل بن دراج، از شیعه‌ای از یکی از دو امام بزرگوار(ع)، چنان که در «کافی» (کلینی، ۱۴۱۳، ۶، ۸۴) و «سرائر» (ابن ادریس، بی‌تا، ۳، ۵۶۷؛ مامقانی، بی‌تا، ۲۴۱؛ یزدی، ۱۴۲۳، ۳۷۶) آمده است. گرچه اصحاب اجماع و فقیه‌ترین آنان در میان دومین گروه شش نفره از یاران امام صادق(ع) است، ولی این تنها برای درستی سند بسنده نیست. البته مرحوم صدوق، در کتاب «فقیه»، پس از آوردن روایت موثقه حلبی از امام صادق (ع) چنین گفته است: «و فی روایه جمیل انه قال: فی الرجل یطلق الصبیه التی لم تبلغ و لا تحمل مثلها و قد کان دخل بها و المراه التی قد یئست من المحیض و ارتفع طمثها و لاتلد مثلها، فقال: لیس علیهما عده» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۴۰۸).

در روایت جمیل است که حضرت فرمود ...

ظاهر این عبارت آن است که جمیل، آن را بدون ارسال، از امام (ع) نقل کرده است و از این روی، سند معتبری خواهد بود، مگر این که گفته شود: با توجه به یکی بودن حدیث، در هر سه کتاب و این که روایتگرش در همه آنها جمیل بن دراج بوده است، عرف چنین حدیثی را یکی شناخته و تصریح به مرسل بودن آن در «کافی» و «سرائر» گواه آن است که منظور مرحوم صدوق، از تعبیر «روایت جمیل»،

این است که او آخرین کسی است که در سند آمده، گرچه خودش آن را به صورت مرسل نقل کرده است. البته، این خلاف ظاهری است که برای هماهنگ‌سازی، باکی بدان نیست، حال اگر از پذیرش آن سرباز زنی، با توجه به یکی‌بودن حدیث، چنین نقل‌هایی با یکدیگر متعارض و ناسازگار بوده و همه سندها از اعتبار افتاده و حجیت آن ناتمام می‌ماند.

درباره دلالت این حدیث نیز، دور از ذهن نیست که گفته شود: آوردن واژگان «همسانش باردار نمی‌شود» یا «مانند او فرزند نمی‌آورد»، پس از جملاتی چون: «دختر نابالغ و زنی که از عادت ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بر بسته است»، در نگاه عرف، به روشنی چنین می‌رساند که همه راز و رمز و معیار، در نبود عده این است که مانند او فرزند نمی‌آورد و آبستن نمی‌شود و این ملاک، در هر دو جا، همین است. از این روی، گویا امام (ع) چنین می‌فرماید: «زنی که همسان او باردار نشود و فرزند نیاورد، عده‌ای بر او نیست» و بدین سان، مسأله ما را در بر می‌گیرد، یعنی زنی که رحم وی را خارج ساخته‌اند. اولاً، در روایت دو گروه را بیان کرده است که عده‌ای ندارند: صیغه و یائسه و ذکر این دو گروه قرینه است بر این که امام علیه السلام دو گروه سنی را بیان می‌کند که عده ندارند و در مقام بیان همسان نیستند.

ثانیاً، اگر مقصود امام علیه‌السلام این بود، زنی که آبستن نمی‌شود عده ندارد، باید به صورت یک ضابطه کلی می‌فرمود و دیگر بیان این دو قسم لازم نبود.

سوم - روایتی از کتاب «تهذیب» از جمیل بن دراج از شیعه‌ای از امام باقر، یا صادق(ع): «فی الرجل یطلق الصبیة التی لم تبلغ و لایحمل مثلها؟ فقال: لیس علیها عده و ان دخل بها» درباره مردی که دختر نابالغی را که همسان او باردار نمی‌شود، فرمود: عده‌ای بر آن زن نیست، گرچه با او آمیزش کرده باشد. در سند این حدیث، افزون بر ارسال یاد شده، علی بن حدید یافت می‌شود که مرحوم شیخ در کتابهای «تهذیب» و «استبصار»، وی را ضعیف شمرده است (طوسی، ۱۳۶۵، ۳، ۹۴).

گاهی روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق(ع)، معارض با این دسته به شمار می‌آید:

«محمد بن مسلم عن احدهما(ع) انه قال فی التی تحيض فی کل ثلاثه اشهر مره او فی سته او فی سبعة اشهر و المستحاضه التی لم تبلغ الحیض و التی تحيض مره و یرتفع مره و التی لاتطمع فی الولد و التی قد ارتفع حیضها و زعمت انها لم تیاس و التی تری الصفرة می حیض لیس بمستقیم؟ فذکر ان عده

هوءلاء کلهن ثلاثه اشهر» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۱۴).

درباره زنی که در هر سه ماه، یک بار عادت می‌شود و یا در هر شش ماه یا هفت ماه و نیز زنی که استحاضه می‌بیند، ولی به سن قاعدگی نرسیده است و همچنین زنی که یک بار عادت می‌شود و بار دیگر از او رخت برمی‌بندد و زنی که میلی به فرزند ندارد و زنی که عادتش رخت بر بسته، ولی خود را ناامید از قاعدگی نمی‌انگارد و نیز کسی که خون‌های زردرنگی از قاعدگی نابسامان می‌بیند، فرمود: عده همه اینان سه ماه است.

در این روایت، سخن از زنی به میان آمده است که میلی به فرزند ندارد و این، همان کسی است که باردار نمی‌شود و فرزند نمی‌آورد، پس با دیگر روایات پیشین معاض است.

ولی بعید نیست که بتوان گفت: ظاهر سیاق حدیث این است که در پی برشماری دسته‌هایی از زنان که از وضعیت عادی و متعارف بیرونند، بدین‌سان، منظور از این دسته، به این قرینه که اطلاق آن در برگیرنده کسی است که قاعدگی بسامانی از جهت مدت و عده داد، تنها، زنی است که نازا بوده و در طول زمانها باردار نگردید، با این که شوهری دور از هرگونه بیماری داشته است. این نازایی، در پی پدیده‌ای ویژه و ناشناخته است و در برگیرنده کسی که برای او، و نازایی او، علت شناخته شده‌ای وجود دارد که همسان وی، هرگز باردار نمی‌شود، نیست. اگر هم بپذیریم که اطلاق فراگیری یافت می‌شود، شکی نیست که به گواهی آنچه گذشت، باید آن را تخصیص زد.

در نقد این استدلال باید گفت اولاً، به نظر می‌رسد ترجمه عبارت «التي لا تطمع فی الولد» این است که زنی که مأیوس از فرزند است و بین عدم طمع و یأس تفاوت آشکاری وجود دارد.

ثانیاً، این که آورده‌اید سیاق حدیث در مورد زنانی است که وضعیت عادی ندارند، مخالف با عبارت «و التي قد ارتفع حیضها و زعمت أنّها لم تیأس» است، چون این به صورت یک امر عادی و طبیعی در زنانی است که به سن یأس می‌رسند.

ثالثاً، این که نوشته‌اید: «روایت اطلاق ندارد و در مورد زنانی است که نازایی آنان علت شناخته شده- ای ندارد» را از کجا آورده‌اید؟ به عبارت دیگر جمله «لا تطمع فی الولد» اطلاق محکمی دارد، اعم از این که ریشه نازایی شناخته شده باشد یا ناشناخته. افزون بر این، این که شناخته‌شدن علت نازایی، چه نقشی در حکم دارد؟ به عبارت دیگر، هیچ تأثیری برای شناخته‌شدن تصور نمی‌شود. بله، اگر مراد از شناخته‌شدن آن باشد که قابل برطرف‌شدن است، این مطلبی است می‌توان آن را احتمال داد، لکن

نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

رابعاً، این گونه موارد که در مقام شمارش و بیان موارد استثناء هستند قابل تقیید یا تخصیص عرفاً نیستند. بنابراین، روایت دلالت روشنی دارد بر این که زنی که طمع در ولد ندارد، باید عده نگه دارد و ظاهراً همان زن یائسه است. آن گاه این روایت در این فراز، موافق با آیه شریفه می‌شود. بله، اگر مشهور در این مورد از روایت اعراض کرده باشند، می‌توانیم روایت را در این قسمت، حجت ندانیم، بنابر مبنای تبعیض در حجیت.

چهارم - صحیحہ حماد بن عثمان از امام صادق(ع):

«حماد بن عثمان عن ابی عبدالله(ع) قال: «سالته عن التی قد یئست من المحیض و التی لایحیض مثلها، قال: لیس علیها عده» (همان مأخذ). از ایشان درباره زنی که از قاعدگی ناامید گردیده و زنی که همسانش عادت نمی‌شود پرسیدم. فرمود: عده‌ای بر او نیست.

استدلال به این حدیث، بدین‌گونه است که همه موضوع پرسش، عنوان: کسی که همسانش عادت نمی‌شود است که در بردارنده کسی است که رحم وی را بیرون آورده‌اند، چه، رحم سرچشمه خون قاعدگی است و زنی که رحم ندارد، عادت نمی‌شود، پس ناگزیر باید گفت که چنین زنانی عده ندارند.

اگر بگویید: این عنوان در سخن پرسشگر آمده و چون درآوردن رحم پدیده‌ای تازه، در پی پیشرفت‌های دانش جدید، بناچار باید گفت که در آن روزگاران، نمونه‌های آن، تنها دختران خردسال که به سال‌های قاعدگی نرسیده‌اند است؛ از این روی آمدنش در سخن پرسشگر، تنها به آنان باز می‌گردد و اطلاقی برقرار نمی‌گردد که در بردارنده مسأله ما باشد.

امام (ع) نیز آنچه را او آورده است، در حکم خویش، موضوع قرار داده و بدین‌سان حکم تنها به خردسال مربوط می‌شود.

در پاسخ می‌گوییم: هر چند این سخن، تلاش بسیار و نهایی در رد گستردگی و فراگیری این روایت است، ولی با این همه، می‌توان گفت: این که در سخن پرسشگر، نبودن عادت ماهانه در زن طلاق گرفته آمده است، چنین می‌رساند که در ذهن او، ارتباطی میان عادت و عده وجود دارد و چه بسا چنین پرسشی برآمده از گفتارهایی است که از خود امامان شنیده‌اند مانند: «العده من الماء» (همان مأخذ) عده در صورتی است که نطفه‌ای باشد (کنایه از آمیزش و زناشویی) و نیز: «اما عده المطلقه ثلاثه قروء

فلاستبراء الرحم من الولد» (همان ماخذ). عده سه ماهه زن طلاق گرفته برای آگاهی از آن است که رحم او باردار نیست و بدین‌سان، در ذهن این فقیه بزرگ، که عرف اهل فقه، همگی، آنچه را از او با سندی درست رسیده باشد، درست و صحیح می‌شمارند، این گونه جای گرفته است که عده برای اطمینان از باردار نبودن است. پس هرگاه زنی عادت نمی‌شود، چنین اطمینانی درباره او، خود به خود، یافت می‌شود و نیازی به عده نیست. این ذهنیت او را بر آن داشت که چنین بپرسد. بنابراین همه موضوع نزد او، زنی است که همسانش عادت نمی‌شود و ویژگی نابالغ بودن یا سپری کردن سالهای قاعدگی، نقشی در آن ندارد. پاسخ امام(ع) که عده‌ای بر او نیست، این گونه می‌فهماند که همه موضوع، همان چیزی است که در ذهن پرسش‌کننده یافت می‌شود.

از این روی، اگر در پی پیشرفت‌های نوین دانش، نمونه‌های دیگری پدیدار گردد، شکی نیست که آن نیز همانند آن دو نمونه طبیعی‌اند.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اولاً، به نظر می‌رسد روایت معنای دیگری دارد و ظاهر روایت آن است که پرسش از یک قسم از زنان است، یعنی زنانی که یائسه‌اند و مثل آنها از نظر سنی حیض نمی‌بینند. به عبارت دیگر، جمله «و التي لا یحیض مثلها» یک گروه مستقلی را بیان نمی‌کند، بلکه مفسر مبین یک نوع از زن یائسه است. مؤید این مطلب آن است که امام(ع) در مقام جواب به صورت مفرد فرموده: «علیها» در حالی که طبق بیان شما، باید می‌فرمود: «علیهما» مگر این که اصل روایت به صورت تثنیه باشد و این نقل شما نادرست باشد. به عبارت دیگر، پیش از این تقسیم: مراد از «إن ارتبتم» در آیه شریفه، طبق معنای شیخ طوسی و ابن ادریس آن است که چنانچه مثل آن زن از نظر سنی حیض ببیند، اما خود این زن ببیند. در این روایت پرسشگر فرض دیگری را پرسش کرده که زن مأیوس از حیض است، اما هم سن او حیض نمی‌بیند.

ثانیاً، بر فرض که جمله «و التي لا یحیض مثلها» را مستقل معنی کنید، چرا مثل را به همسان معنی می‌کنید و چه قرینه‌ای به این تفسیر دارید؟

ثالثاً، زنی که رحم خود را درآورده است، بر او صدق می‌کند که همسان او حیض نمی‌بیند، اما هم سن او حیض می‌بیند و روایاتی وجود دارد که اگر زن حیض نبیند، اما هم سن او حیض ببیند، باید عده نگه دارد، مانند روایت معتبره عبد الرحمن بن حجاج. بنابراین، در چنین موردی آیا قائل به تعارض می‌شوید؟ روشن است که نمی‌توان ملتزم به تعارض شد و از ابتدا باید بگوییم که مراد همانندی در سن

است و روایات هیچ گونه تعرضی نسبت به همسان بودن ندارند.

پنجم - روایت معتبر عبدالرحمن بن حجاج

«عبدالرحمن بن الحجاج قال: قال ابو عبدالله (ع): «ثلاث يتزوجن على كل حال، التي لم تحض و مثلها لا تحيض، قال: قلت: و ما حدها؟ قال: اذا اتى لها اقل من تسع سنين، والتي لم يدخل بها، و التي قد يئست من المحيض و مثلها لا تحيض، قلت: و ما حدها؟ قال: اذا كان لها خمسون سنه.» (همان ماخذ).

امام صادق(ع) فرمود: سه دسته از زنان، در هر حالی می‌توانند ازدواج کنند:

۱. کسی که عادت نشده است و مانند او نیز نمی‌شود. پرسیدم: حد آن چیست؟ فرمود: آن گاه که کمتر از نه سال دارد.
۲. کسی که با او آمیزش نشده است.
۳. کسی که از عادت ماهانه ناامید گردیده و همسان او قاعدگی ندارد. پرسیدم: حدش چیست؟ فرمود: هنگامی که پنجاه سال داشته باشد.

استدلال به این حدیث، بدین گونه است که عنوان‌های سه گانه، بویژه پس از توضیح آن، گرچه در برگزیده مسأله ما نیست، ولی با این همه، بعید نیست بتوان از آن دریافت: زنی که همسانش عادت نمی‌شود عده‌ای بر او نیست؛ چه، دو عنوان یاد شده در حدیث، نمونه همین مفهوم گسترده است و نرسیدن به سن عادت و پشت سر نهادن آن، خصوصیتی ندارد، بلکه همه موضوع برای نبودن عده، این است که همسان او قاعدگی نداشته باشد که مسأله ما را در بر می‌گیرد.

به دیگر سخن: وابسته کردن حکم، به عنوان «کسی که عادت نمی‌شود و مانندش نیز همین گونه است»، خود گواه است که همه معیار و علت برای نبودن عده، همان نداشتن عادت برای او و همسان- هایش است، نه این که سن معینی ملاک باشد وگرنه، شایسته آن بود که گفته شود: کسی که به نه سالگی نرسیده و زنی که از پنجاه سالگی گذشته است. گزینش گفته‌ای آن گونه که در حدیث آمده، بویژه دوباره گفتن جمله: «و همسانش عادت نشود» گواهی روشن است بر آنچه ما گفته‌ایم.

از این جا، می‌توان درستی استدلال به صحیحه زراره را دریافت. روایت چنین است:

«عن ابی عبدالله (ع) فی الصبیه التي لا یحیض مثلها و التي قد یئست من المحیض؟ قال: لیس

علیهما عده و ان دخل بهما» (همان ماخذ) از امام صادق (ع) درباره دختر بچه ای که همسانش عادت نمی شود و زنی که از قاعدگی نا امید گردیده، فرمود: عده ای بر این دو دسته نیست، هرچند با ایشان آمیزش شده باشد.

برآیند آنچه در این دسته از روایات آمده است، این که: زن طلاق گرفته‌ای که همسانش عادت نمی شود، عده‌ای بر او نیست. این عنوان، دارای سه مصداق است که دو گونه آن طبیعی است:

۱. کسی که به سن قاعدگی نرسیده است.

۲. کسی که سال‌های قاعدگی را سپری کرده است.

۳. کسی که در پی پیشرفت‌های دانش پدیدار گشته، کسی است که رحم وی بیرون کشیده شده باشد. از آن جا که همه موضوع «زنی که عادت نمی شود» است و این خود، در هر سه دسته یافت می‌شود، حکم لازم‌نبودن عده در همه آنها می‌آید. در جواب این استدلال باید گفت: «موضوع برای نبودن عده، این است که همسان او قاعدگی نداشته باشد که مسأله ما را در بر بگیرد».

اولاً، جای بسیار تعجب است با این که امام علیه السلام به صورت صریح، مماثلت را بیان می‌کند هم در ابتداء و هم در انتهاء و ملاک هر دو را مسأله سن قرار داده، چطور مثل را به همسان معنی کرده‌اید.

ثانیاً، اگر ملاک و موضوع همسان‌بودن است، چرا در روایت زن غیرمدخوله را بیان کرده است: «و التی لم یدخل بها».

۵- نتیجه

از جمله احکام مترتب بر طلاق لزوم نگه‌داشتن عده است که این لزوم از سه دسته از زنان برداشته شده است: یائسه، صغیره و غیر مدخوله. همین امر موجب تحریک اذهان نسبت به شناخت علت عدم لزوم عده برای این زنان و به دنبال آن تسری حکم به موارد مشابه است. گروهی از محققان در کوشش‌های خود برای فهم مسأله‌ی مذکور به این نتیجه رسیده‌اند که علت معافیت این زنان آشکار بودن برائت رحم آنها رحم در حین طلاق می‌باشد، بنابراین هر جا این علت محقق شود، معلول خود را - که حکم به عدم لزوم عده است - در پی دارد. با توجه به پیشرفت‌های علمی نوین جلوگیری از بارداری زن در زمان زوجیت ممکن بوده و در صورت استفاده از این وسایل قبل از طلاق می‌توان یقین به عدم

بارداری آنها و در نتیجه حکم به عدم لزوم عده داد.

عده دیگری از محققان با توجه به روایات باب درصدد توسعه ی موضوع برآمده و بر این عقیده‌اند که زنان دیگری در این ویژگی «ناباوری قطعی و یقینی» به زنان یائسه و صغیره مشترک هستند و لذا حکم به عدم لزوم عده برای زنان ناباورور داده‌اند.

اما باور نگارندگان آن است از آن جایی که این گونه مباحث از روح تعبدی برخوردار بوده و با روش اجتهاد ناسازگار بوده و از سوی دیگر چون داب شارع مقدس در این گونه موارد رعایت احتیاط می‌باشد، لذا احتیاط اقتضاء می‌کند که این گونه زنان باید عده را حفظ نمایند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. بحرانی، یوسف، (بی‌تا)، حدائق الناظره، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲. بروجردی، حسین، (۱۳۷۲)، رجال الکشی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، شماره ۸۴۴.
۳. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۴. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، (۱۳۷۹)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسایل الشیعه، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، بیروت.
۶. حلبی، ابن زهره، (۱۴۱۷)۱۴۱۷، غنیه النزوع، منشورات مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم.
۷. حلّی (ابن ادريس)، محمد بن منصور، (بی‌تا)، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۸. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (بی‌تا)، تبصره المتعلمین، چاپ سنگی.
۹. حلّی (محقق)، یحیی بن سعید، (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام، انتشارات امیر، قم.
۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۵)، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۱. حلّی، ابن فهد، (۱۴۱۱)، مهذب البارع، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۲. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۳۲۴)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، تهران.
۱۳. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، (بی‌تا)، قواعد الاحکام، انتشارات رضی، قم.

۱۴. الحلبي، حمزه بن علي بن زهره (ابن زهره)، (۱۴۰۴)، غنيه، انتشارات كتابخانه آيت‌اله مرعشي، قم.
۱۵. خميني، روح‌الله، (۱۳۹۰)، تحرير الوسيله، دارالكتب العلميه، قم، چاپ دوم.
۱۶. خوئي، سيدابوالقاسم، (۱۳۷۹)، منهاج الصالحين، مطبعه النعمان، نجف.
۱۷. خوانساري، سيد احمد، (۱۳۵۵)، جامع المدارك، مكتبه الصادق، تهران، چاپ دوم.
۱۸. خوئي، ابوالقاسم، (بی‌تا)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، منشورات آيه العظمى الخويي، قم.
۱۹. راغب اصفهانی، ابی القاسم، (۱۴۰۴)، المفردات فی غريب القرآن، دفتر نشر كتاب، چاپ دوم.
۲۰. سبزواری، محمد باقر، (بی‌تا)، ذخیره المعاد، چاپ سنگی.
۲۱. سلار دیلمی، ابی یعلی حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۱۴)، المراسم العلویه، انتشارات امیر، قم.
۲۲. سید مرتضی، (۱۴۰۴)، الانتصار، چاپ در الجوامع الفقیهه، انتشارات کتابخانه آیت اله مرعشی، قم.
۲۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، النهایه و نکتها، چاپ مؤسسه النشر الاسلامی، وابسته مدرسین قم، قم.
۲۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰)، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۵. شیخ مفید، (بی‌تا)، المقنعه، چاپ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۲۶. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، (۱۴۱۵)، المقنعه، مؤسسه الامام الهادی (ع)، قم.
۲۷. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، علل الشرايع، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، (۱۴۱۲)، ریاض المسائل، جماعه المدرسی بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۹. طبرسی، ابوالفضل بن حسن، (۱۴۰۷)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (بی‌تا)، النهایه فی مجرد فقه الفتاوی، دارالاندلس، بیروت.
۳۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم.
۳۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، الاستبصار فی ما اختلف من الآثار، دارالكتب الاسلاميه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالكتاب العربی، بیروت.
۳۴. العاملی، محمد بن حسن الحر، (۱۳۶۷)، وسایل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران.
۳۵. فاضل بن مقداد، جمال الدین سیوری، (بی‌تا)، کنز‌العرفان فی فقه القرآن، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار، تهران.

۳۶. فیض کاشانی، محمد حسن، (۱۴۱۵)، الوافی، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد علی، (۱۴۰۵)، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر الرافضی، مؤسسه دارالبهره، قم، چاپ اول.
۳۸. قرشی، علی اکبر، (بی تا)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامی، تهران.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۳)، فروع الکافی، انتشارات دارالاضواء، بیروت، چاپ اول.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۱. مؤمن قمی، محمد، (۱۴۱۵)، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴۲. مؤمن قمی، محمد، (۱۳۷۴)، بررسی فقهی حکم زنان بدون رحم، فصلنامه فقه اهل بیت، تابستان.
۴۳. مامقانی، عبدالله، (بی تا)، مناہج المتقین، چاپ سنگی.
۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۷) المقنع، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، استفتانات جدید، ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی، قم.
۴۶. نجفی، محمد حسن، (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرایه الاسلام، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۷. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۳)، عروه الوثقی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴۸. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۸۷)، قانون مدنی ایران، (تدوین جهانگیر منصور)، نشر دیدار، تهران، چاپ چهل و سوم.

49. Evans, G. (2000). *Women and the law in the Roman empire*. Routledge: Routledge Press.